

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۷)
(ویژه‌نامه جمعیت و توسعه)

پیامدهای توسعه بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی:
مطالعه موردی در استان فارس

مهندس افسانه منصورآبادی* دکتر عزت‌اله کریمی**
دانشگاه شیراز

چکیده

این موضوع که زنان و مردان دارای وضعیت متفاوت و در نتیجه نیازهای متفاوتی از نظر توسعه هستند، مورد قبول است. این واقعیت بر هیچ کس پوشیده نیست که بدون در نظر گرفتن زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، دستیابی به توسعه‌ی واقعی میسر نخواهد شد. لذا بایستی به اهمیت این نقش در توسعه توجه شود و مشکلات زنان هم به‌خاطر بهبود وضعیت آن‌ها و هم به‌منظور افزایش در تولید حل گردد. این مقاله به بررسی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته در استان فارس پرداخته‌است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، روش تحقیق موردی با استفاده از پرسش‌نامه می‌باشد. در این مطالعه جنبه‌های اقتصادی شامل درآمد خانوار، دارایی‌ها و استقلال زنان، جنبه‌های اجتماعی شامل بعد خانوار، میزان سواد زن، همسر و فرزندان، میزان ساعات فراغت، دسترسی به خدمات آموزشی و اعتبار و جنبه‌های فرهنگی شامل قدرت تصمیم‌گیری، منزلت و حقوق زنان در خانواده، مورد بررسی قرار گرفته‌است. یافته‌ها نشان می‌دهد توسعه منجر به افزایش درآمد خانوار و سطح سواد زنان گردیده، اما بر اشتغال زنان به کارهای کوچک درآمدزا، تأثیر منفی گذاشته‌است. به طوری که زنان در روستای توسعه‌یافته، بیشتر به بهبود زندگی در منزل می‌پردازند. توسعه بر تشکیل کلاس‌های آموزشی و دسترسی به اعتبارات، مؤثر بوده اما مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خانواده کاهش یافته‌است. منزلت زن در خانه طی جریان توسعه کاهش یافته و همسرآزایی افزایش پیدا کرده‌است. در نهایت توسعه بر میزان رضایت زنان روستایی از وضعیت خود مؤثر بوده‌است. در آخر، پیشنهاد شده است که توسعه، بایستی علاوه بر توجه به جنبه‌های تکنولوژیکی و عمرانی، با توجه به جنبه‌های روحی- روانی ابعاد وجود بشری نیز برنامه‌ریزی و طراحی شود.

واژه‌های کلیدی: ۱. پیامدهای توسعه ۲. وضعیت اقتصادی ۳. وضعیت اجتماعی ۴. وضعیت فرهنگی ۵. زنان روستایی

۱. مقدمه

باتوجه به این که نیمی از جمعیت جهان، زنان هستند، برای دستیابی به توسعه ضروری است تا زنان مانند مردان در فرآیند توسعه مشارکت کرده و به‌طور کامل از نتایج آن بهره‌جویند، ولی متأسفانه از بسیاری جهات در فرآیند توسعه زنان مورد غفلت قرار گرفته‌اند و به آن‌ها توجهی درخور نشده است (الوانی و زرغامی‌فرد، ۱۳۸۰). طبق گزارش توسعه‌ی انسانی در سال ۱۹۹۵، در کشورهای جهان سوم بخش عظیمی از فعالیت‌ها در چارچوب خانواده و

* دانشجوی سابق کارشناسی ارشد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی

** استاد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی

توسط زنان انجام می‌شود و این بخش غیررسمی حجم وسیعی از نیروهای کاری را در اختیار دارد (حبیبی، ۱۳۷۶).
چاپه (۱۹۹۴) طی مطالعه خود در مینه‌سوتا^۱ بیان می‌کند که زنان روستایی فعالانه در کارهای کشاورزی دخالت دارند. زنان مزرعه نقش مهمی را در زندگی خانوادگی و اجتماعی - اقتصادی جامعه دارا می‌باشند. بنابراین توسعه ملی بدون پیشرفت این بخش پراهمیت جامعه، امکان‌پذیر نیست (کریستی و تیروناوکاراسو، ۲۰۰۲).

زنان روستایی بسیاری از نقش‌های اجتماعی و اقتصادی داخل خانه را به خوبی نقش‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از خانه، ایفا می‌کنند. اما متأسفانه سهم آنها مشخص نشده است. آنان از برنامه‌های توسعه روستایی محروم مانده‌اند و تنها امور مربوط به مراقبت از بچه‌ها، تغذیه و غیره به ایشان نسبت داده شده است. این مسأله باعث گردیده تا طراحان و برنامه‌ریزان از پتانسیل خاص زنان روستایی غفلت نمایند (کور و شارما، ۱۹۹۱).

تحقیقات نشان داده است که بایستی مسأله زنان با دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد. در نبود معیار دقیقی از درگیری و دخالت زنان در برنامه‌ها و رعایت عدالت در مورد آنها، ضروری است که پتانسیل مشارکت زنان در توسعه درک شود. اگر توسعه در برگرفته‌ی برنامه‌هایی برای پیشرفت زنان بوده است، با در نظر گرفتن وضعیت کنونی زنان می‌توان نتیجه گرفت که این پیشرفت در حداقل خود اتفاق افتاده است. در گزارشی که به یونیسف نوشته شده بود، سؤال مطرح این بود که چرا زنان بایستی توسط طراحان توسعه در نظر گرفته شوند؟ شوستر (۱۹۸۲) به نقل از نلسون سه دلیل را به این منظور ارائه می‌دهد که عبارتند از: اصالت عمل، عدالت و رفاه خانواده. زنان به‌طور عملی به عنوان یک منبع مهم نیروی انسانی، فراموش شده‌اند. تمام محققانی که در مورد زنان و توسعه، مطالبی را درج کرده‌اند، یادآور شده‌اند که پروژه‌های روستایی که از جهت تأثیرگذاری و تولید محصولات کشاورزی ناموفق مانده‌اند، به این علت بوده است که از نقش‌های اساسی که زنان در برنامه‌ها ایفا می‌کنند، غفلت کرده‌اند (شوستر، ۱۹۸۲). این واقعیت بر هیچ‌کس پوشیده نیست که بدون در نظر گرفتن زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، دست‌یابی به توسعه‌ی واقعی میسر نخواهد شد (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان، ۱۳۷۶). لذا بایستی به این نقش با اهمیت در توسعه، توجه شود و مشکلات زنان هم به‌خاطر بهبود وضعیت آنها و هم به‌منظور افزایش در تولید، حل گردد.

این مقاله به بررسی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی در سه روستای توسعه نیافته، نیمه توسعه یافته و توسعه یافته و توسعه یافته می‌پردازد تا تاثیر توسعه روستایی را به‌صورت موردی بر موقعیت زنان مورد بررسی قرار دهد. مطالعه تاثیر توسعه بر زنان روستایی بر اساس وضعیت اقتصادی زنان شامل: درآمد خانوار، دارایی‌ها و استقلال آنها، بر اساس وضعیت اجتماعی زنان، شامل میزان سواد زن، همسر و فرزندان، میزان ساعات فراغت، دسترسی به خدمات آموزشی و اعتبارات و بعدخانوار، و براساس وضعیت فرهنگی زنان، شامل قدرت تصمیم‌گیری، منزلت و حقوق آنها در خانوار و بر اساس میزان رضایت زنان از وضعیت خود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بیان مسأله‌ی تحقیق

تحقیقات نشان می‌دهد، زنان روستایی بخش اساسی از نیروی انسانی می‌باشند که در توسعه روستایی نقش مهمی را به‌خود اختصاص داده‌اند. لذا با در نظر گرفتن اهمیت نقش زنان روستایی، مسأله‌های که در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفته، به این صورت است که:

«جایگاه زنان روستایی در روستاهای توسعه‌نیافته، نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته چگونه می‌باشد؟»

در این راستا، تأثیر توسعه روستایی بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی و رضایت آنها از وضعیت خود مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. پیشینه‌ی تحقیق

۳.۱. توسعه، توسعه روستایی و پیامدهای توسعه روستایی برای زنان روستایی

توسعه مفهوم پیچیده و گسترده‌ای است که از ابتدای یکجانشینی همراه بشر بوده و در طول تاریخ تغییر کرده

و دارای مسیر تکاملی بوده است. فردریگز با بررسی تاریخی اقتصادی و سیاسی توسعه، ۷۲ تعریف از آن به دست آورده است. وی معتقد است که واژه‌ی توسعه، جایگزین واژه‌هایی از قبیل پیشرفت و تکامل شده‌است. هم‌چنین واژه‌هایی از قبیل تغییر، رشد، تغییرشکل، غربی‌شدن، صنعتی‌شدن و نوسازی به عنوان مفاهیم توسعه کاربرد داشته‌اند (پرتس، ۱۹۹۷). سازمان بازسازی روستایی آسیا و آفریقا در گزارش سالانه‌ی خود در سال ۱۹۹۴ توسعه روستایی را به عنوان فرآیند بلندمدتی مطرح می‌کند که می‌تواند به دو روش زیر به دست آید:

۱. دست‌یابی بهتر به تسهیلات آموزشی، افزایش مدرنیزه کردن امکانات بهداشتی، انجام فعالیت‌های عمومی و مشترک در برنامه‌های رفاه اجتماعی.

۲. کاهش اختلاف و نابرابری اقتصادی بین مناطق شهری و روستایی (مرسلی، ۱۳۷۹).

لازم به ذکر است که سهم زنان روستایی بر حسب کوشش و زمان مصرفی، کمتر از مردان نیست. اما این سهم نادیده انگاشته شده‌است. چراکه به آن‌ها فقط به عنوان کسانی که در خانه هستند و به کارهای خانگی مشغولند، نگاه می‌شود و در قبال زحماتی که متحمل می‌گردند، چیزی به آن‌ها پرداخت نشده و در برنامه‌های توسعه به سهم آنان کمتر توجه می‌شود (کریستی و تیراناو کاراسو، ۲۰۰۲). جمشیدی (۱۳۸۱) بیان می‌کند که تأثیر توسعه بر زنان به صورت U یا U معکوس می‌باشد. به این صورت که یافته‌ها نشان می‌دهند، تأثیر توسعه بر نابرابری‌های جنسیتی در آموزش و اشتغال زنان در بخش کشاورزی به صورت U معکوس می‌باشد. یعنی در نتیجه توسعه ابتدا نابرابری‌های جنسیتی در این زمینه افزایش می‌یابد، اما به مرور زمان این نابرابری‌ها کاهش می‌یابد. هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهند که تأثیر توسعه بر میزان مشارکت زنان در به‌دستی کشاورزی به صورت U می‌باشد. به طوری که می‌توان گفت در گام‌های اولیه از توسعه، میزان مشارکت زنان در به‌دستی کشاورزی کاهش می‌یابد، اما در گام‌های بعدی این میزان مشارکت، کاهش می‌یابد. یافته‌های حاصل از مطالعات و رهیافت GAD که توسط فمینیست‌های اجتماعی داده‌شده است، نشان می‌دهند که اغلب برنامه‌های توسعه، نامتناسب و مردانه‌محور بوده‌اند و نتوانسته‌اند در بهبود وضعیت زندگی زنان مؤثر باشند. هم‌چنین این یافته‌ها نشان می‌دهند که نابرابری‌های جنسیتی حاصل از برنامه‌های توسعه، به عنوان مانعی جهت تأثیر مثبت برنامه‌های توسعه بر زنان می‌باشد. لذا توسعه ممکن است تأثیر منفی، مثبت یا حتی U شکل بر وضعیت زندگی زنان داشته باشد. با توجه به مباحث فوق، نقش زنان روستایی در توسعه و اهمیت پرداختن به ایشان جهت دست‌یابی به توسعه‌ای پایدار ضروری است.

۳.۲. مطالعات مربوط به موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته

۱. ۳.۲.۱. موقعیت اقتصادی زنان روستایی: تولید پایین زنان نسبت به مردان از محدودیت آنان برای دسترسی به عوامل تولید مثل زمین، کار و سرمایه است (فقر زن و عدم برابری او بامرد) (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان، ۱۳۷۶). تا جایی که کاری ضمن مطالعه خود در پاکستان بیان می‌کند در خانوارهای فقیر نیز، زنان و دختران سهم بالایی از فقر را دارا می‌باشند (کازی، ۱۹۹۵).
در حالی که عده‌ای ادعا می‌کنند که رشد کشاورزی منجر به بهبود وضعیت روستا می‌شود، عده‌ای دیگر معتقدند که مدرنیزه کردن کشاورزی منجر به حل مشکلات کاری و رفاهی نمی‌شود. بحث‌های زیادی در میان فمینیست‌ها و دانشمندان دیگر وجود دارد که معتقدند مدرنیزه کردن کشاورزی بیشتر برای مردان مناسب بوده تا زنان، و فرآیند توسعه بعد از دوران استعمار باعث افزایش نابرابری‌های جنسی می‌شود. بازرپ اولین فردی بود که بیان کرد، قدرت استعماری مانع دسترسی زنان به زمین، تکنولوژی و استخدام می‌شود و زنان فایده کمتری را از برنامه‌های توسعه می‌برند. در نتیجه توسعه، فعالیت‌های قدیمی که به وسیله‌ی زنان انجام می‌گرفت به وسیله‌ی صنایع مدرن جایگزین می‌شود که این مسأله باعث نزول موقعیت اقتصادی زنان در سلسله مراتب اقتصاد روستا می‌شود. دانشمندان اعتقاد دارند در سیستم‌هایی که مردان مسلط هستند، دسترسی زنان به منابع تولیدی محدود می‌شود و میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز کم می‌شود. اغلب آن‌ها با دستمزد پایین در ساعت‌های طولانی کار کرده و عده‌ای نیز در وضعیت‌های سخت و خشن با موقعیت پایین و تحرک کم (از لحاظ اجتماعی و اقتصادی) کار می‌کنند (ولاسوف، ۱۹۹۴).

البته از طرف دیگر شاور این طور توضیح می‌دهد که در آینده، زنان در کشاورزی کنار می‌روند و کشاورزی مردانه خواهد شد. محققان دیگری نیز این گفته را تأیید می‌کنند که طی گذشت زمان، زنان از کشاورزی کناره‌گیری می‌کنند، در نتیجه از نقش تولیدی در خانوار و اشتغال خانوادگی طرد می‌شوند. این امر معمولاً به توسعه تکنولوژی صنعتی، تجاری شدن، تخصصی شدن و جدایی از خانوار، نسبت داده می‌شود. اما با این وجود شاور (۱۹۹۱) ادامه می‌دهد عده‌ای نیز معتقدند که زنان علی‌رغم تغییراتی که در معرض وقوع می‌باشد، نقش تولیدی خود را ادامه خواهند داد (شاور، ۱۹۹۱).

در تحقیقی که توسط برد و دیگران (۲۰۰۱) در لاوا انجام شد، مشخص گردید در جوامع روستایی که بیکاری زنان بیشتر از بیکاری مردان است، ممکن است کارهای کوچک درآمدزا برای زنان جذاب باشد. در واقع امروزه زنان جزء گروه‌هایی از صاحبان شغل‌های کوچک درآمدزا می‌باشند که رشد سریعی در جامعه دارند. در اینجا فرض بر این است که این زنان جهت کنترل بر کارهای خود کمتر از مردان به سرمایه انسانی دسترسی دارند. بنابراین مردان از لحاظ کاری، موفق‌تر از زنان می‌باشند. البته فرض دیگری که می‌توان عنوان کرد، این است که سهم این زنان از منابع در دسترس، بیشتر از مردان صرف مسؤولیت‌های خانگی و کاری می‌شود. چرا که مردان منابع را بر روی شغل خود بیشتر از مسؤولیت‌های مربوط به خانه متمرکز می‌کنند. در نتیجه مردان شاغل بیشتر از زنان صاحب کارهای کوچک و درآمدزا، موفق می‌باشند.

توجه به این نکته که زنان در کانون اصلی توسعه قرار دارند، دارای اهمیت بسیار است. چرا که اغلب اقتصاد غیرپولی را با پرورش نسل، تدارک نیروی انسانی، مدیریت و اجرای امور خانواده و کشاورزی معیشتی در کنترل خود دارند. این درحالی است که نقش تولیدی زنان روستایی در امور کشاورزی همواره به طور پنهان مطرح بوده و کمتر تجلی اقتصادی و اجتماعی یافته است و شاید نامرئی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرآیند اقتصادی باشند (فنی، ۱۳۷۶).

۲.۳. موقعیت اجتماعی زنان روستایی: ورزگر (۱۳۷۶) این‌گونه بیان می‌کند: «بی‌شک دست‌یابی به توسعه واقعی بدون در نظر گرفتن نیمی از جمعیت جهان میسر نخواهد بود». تاکنون نقش زنان در مراحل مختلف توسعه به صورت کامل و واقعی مورد توجه قرار نگرفته است. این خود از جمله عوامل تاریخی است که امکان دسترسی زنان را به اشتغال درآمد، بهداشت، آموزش و منزلت اجتماعی محدود می‌کند. در مقایسه با مردان، زنان دسترسی کمتری به آموزش و کارهای دستمزدساز، خدمات و آموزش مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد، دارند (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان، ۱۳۷۶).

مهرابی بشرآبادی (۱۳۷۶) می‌گوید که بوزراپ در انجام تحقیقات خود در آفریقا، پس از تفکیک کشاورزی به دو بخش سنتی و مدرن، به اندازه‌گیری سهم نیروی کار زنان در کشاورزی پرداخت. او در ادامه به این نتیجه رسید که سهم زنان در تولیدات کشاورزی در بخش مدرن بیشتر از بخش سنتی است و لذا انتقال کشاورزی از سنتی به مدرن باعث افزایش سهم زنان در نیروی کار مؤثر گردیده است و به دیگر سخن تقاضای نیروی کار زنانه را افزایش می‌دهد (هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ ساعات کار در هفته)، در حالی که بعضی دیگر از اقتصاددانان نظیر استیونز و جابارا بر این عقیده‌اند که پیشرفت تکنولوژی به ویژه کاربرد ماشین‌آلات در بخش کشاورزی هم دارای اثرات مثبت و هم منفی بر زنان است که اثر منفی آن را کاهش تقاضای نیروی کار زنان در بخش کشاورزی در اثر توسعه کاربرد ماشین‌آلات کشاورزی می‌دانند. این مسأله تأثیر نامطلوبی بر زنان و موقعیت آن‌ها به جای می‌گذارد تا آن‌جا که هیر (۱۹۹۹) عنوان می‌کند که بسیاری از زنان جوان، از داشتن یک شغل و یک درآمد، مبنی بر این‌که به آن‌ها فرصتی می‌دهد تا بر سر نوشت خود کنترل داشته باشند، لذت می‌برند. درجایی دیگر کاتور و شارما (۱۹۹۱) این‌گونه بیان می‌کنند که در مزارع بزرگ - که از تکنولوژی‌های پیشرفته در کار کشاورزی استفاده می‌شود - زنان به علت داشتن وقت اضافی، فرصت رسیدگی به امور خانه را دارند. اما با این وجود، زنان در مقابل تغییراتی که ممکن است درآمد آن‌ها و در نتیجه کنترل در خانوار را کاهش دهد، هراس داشته و تا حد زیادی در مقابل این تغییرات مقاومت می‌نمایند. تأثیرگذاری این فرآیند بر زنان فقیر، بیشتر از سایر زنان است. اثر مثبت ناشی از توسعه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی در بخش کشاورزی بر زنان، که توسط دو اقتصاددان فوق مطرح شده، این است که زنان (به ویژه زنان روستایی) در جریان توسعه به میزان بیشتری از

مواهب توسعه (بهداشت، آموزش و...) بهره‌مند می‌شوند (مهرابی بشرآبادی، ۱۳۷۶). خصوصیات فردی مثل سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و مشارکت کاری از جمله عناصر مهم در تصمیم‌گیری مشارکت در کار و مؤثر بر موفقیت خانواده‌ها در به‌دست آوردن درآمد می‌باشد (مکلوگین و ساچس، ۱۹۸۸). مطالعات شیبیا (۱۹۹۳) به منظور بررسی تأثیر توسعه اقتصادی بر زنان روستایی در کشور چین نشان می‌دهد که در طی جریان توسعه، نرخ بی‌سوادی زنان روستایی کاهش یافته و در نتیجه توسعه اقتصادی و فرهنگی، میزان دسترسی زنان به امکانات آموزشی بیشتر شده‌است و زنان روستایی در سن پایین‌تری به مدرسه رفته و دیرتر مدرسه را ترک کرده‌اند. همچنین طبق گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶، نرخ باسوادی زنان طی دودهم گذشته در کشورهای در حال توسعه بیش از دوسوم افزایش یافته‌است. حتی در مناطق کمتر توسعه یافته تحصیلات زنان دست‌خوش پیشرفت‌هایی بوده‌است. در کشورهای عرب در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ نرخ باسوادی زنان از ۲۰ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافته‌است (گزارش تلفیقی گروه‌های مطالعاتی، ۱۳۷۶).

طی مطالعه‌ای که توسط جمشیدی (۱۳۸۱) در ایران انجام گرفت، مشخص شد که توسعه دارای تأثیر معنی داری بر سطح سواد زنان می‌باشد. به طوری که با مقایسه‌ی سطح سواد زنان در روستاهای توسعه‌یافته با روستاهای توسعه‌نیافته، می‌توان گفت که زنان در روستاهای توسعه‌یافته سطح سواد بالاتری را نسبت به زنان روستاهای توسعه‌نیافته دارند. زنان باسواد موفق به انجام کشاورزی به‌صورت عملی هستند تا آن‌جا که هانی و میلر عنوان می‌کنند که دانش زنان از کشاورزی و دارایی مزرعه باعث شده‌است که آن‌ها فعالانه درگیر موضوعات اساسی در رابطه با حل مسائل اقتصادی مزرعه، خانه و خانوار خویش باشند (هانی و میلر، ۱۹۹۱). لغوتو طی مطالعه‌ی خود در لسوتو^۲ به این نتیجه رسید که آموزش از نیازهای اساسی زنان بزرگسال است و نبود آن باعث آسیب‌پذیری شدید این قشر از جامعه می‌گردد و به عنوان یکی از اجزای بحرانی برنامه‌های توانمندسازی قلمداد می‌شود (لیپتو، ۱۹۹۵).

مطالعات ولزوف (۱۹۹۴) در هند نشان داد که تعدادی از افراد مورد آزمون، احساس می‌کردند که آموزش به عنوان یک نوع بیمه برای آینده افراد می‌باشد و همچنین تعدادی از افراد معتقد بودند حتی اگر زنان تحصیل کرده کار نکنند، با آموزش قادرند کارهای خانه را با کارآیی بیشتری انجام دهند و به آموزش نسل آینده بپردازند. عده‌ای نیز معتقد بودند که آموزش باعث افزایش احترام زنان می‌شود. اما بعضی نیز اعتقاد داشتند که تحصیلات جنبه منفی نیز دارد، اول این که هزینه دارد و دوم این که تحصیلات باعث ناسازگاری بین ایده‌های یادگرفته شده در مدرسه و واقعیت‌های زندگی در روستا می‌شود. ولزوف طی مطالعه خود در هند، در مورد ساعات فراغت زنان نتیجه گرفت که اگرچه زنان طی سال‌های ۷۶-۱۹۷۵ و ۱۹۸۷، اوقات فراغت کمتری داشتند، اما زنان در سال ۱۹۸۷ آزادی بیشتری نسبت به سال‌های گذشته داشتند. عده‌ای علت آن را بی‌سوادی می‌دانستند و عنوان می‌کردند که کاری نمی‌توانند انجام دهند، نمی‌توانند بنویسند و بخوانند. در حالی که زنان سواددار در اوقات بیکاری خود، روزنامه یا مجله می‌خوانند (ولزوف، ۱۹۹۴). در طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳، طرح توسعه زنان و فرزندان در مناطق روستایی (D W C R A)^۳ به عنوان زیر طرح توسعه‌ی یکپارچه روستایی در ۵۰ ناحیه در هند به اجرا درآمد. این طرح در واقع کوششی جهت درگیری مؤثر زنان در فعالیت‌های اقتصادی بود. تمرکز این برنامه بر روی فعالیت‌های اقتصادی برای زنان روستایی قرار داشت، که به‌صورت گروهی انجام گیرد. این طرح زنان را قادر می‌ساخت تا بر موانع موجود در راه کارهایی که قبلاً انجام نداده بودند، از قبیل رفتن به بانک، خرید آنچه که به مالکیت آن‌ها درآید، بازکردن حساب و غیره، غلبه نمایند. حتی زنان قادر بودند به میزان زیادی وام دریافت نموده، به طوری که با وام خود می‌توانستند یک فعالیت غیر مزرعه‌ای را آغاز نمایند (مادهسواران و دهامادهیکاری، ۲۰۰۱).

۳.۲.۳. موقعیت فرهنگی زنان روستایی: زاهدی مازندرانی (۱۳۷۵) نتایج حاصل از موقعیت کنونی زنان در

جریان زندگی روزمره روستاها در فرآیند توسعه این جوامع را از این قرار بیان می‌کند:

(الف) زنان اغلب در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها چه در سطح خانوار و چه در سطح روستا، شرکت داده نمی‌شوند.

(ب) زنان روستایی از منزلت اجتماعی و پایگاه شغلی، پایین‌تری برخوردارند. در نتیجه امکان چندانی برای

پیشرفت و ترقی متناسب با استعدادها و توانایی‌های خداداد برای آن‌ها وجود ندارد.

ج) زنان روستایی به شدت از وضعیت نابرابری اجتماعی و تبعیض اقتصادی رنج می‌برند و این وضعیت کارآیی و بهره‌وری کار زنان را تقلیل می‌دهد.

د) زنان روستایی به‌رغم فشردگی بیشتر کارها و مسئولیت‌های دوگانه مربوط به حیطه‌های کار خصوصی (امورخانه‌داری) و عمومی (مشارکت‌های تولیدی)، با محرومیت‌ها و تبعیض‌های حقوقی متعدد و پدیده‌ای دست‌به‌گریبان هستند. این محرومیت‌ها و تبعیض‌ها متفاوت است و تقریباً تمام حیطه‌های زندگی اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زنان را در بر می‌گیرد.

گیل به این نتیجه رسید که میان مفاهیم فرهنگی و وضعیت سطح توسعه اقتصادی در دهه گذشته، همبستگی وجود داشته است (گیل، ۱۹۹۴). ولازوف طی مطالعه خود در هند می‌گوید تحلیل‌های کنونی نشان می‌دهد که تأثیر توسعه‌ی روستایی بر زنان، بیشتر وابسته به موقعیت و وضعیت زنان می‌باشد (ولازوف، ۱۹۹۴). عوامل فرهنگی تأثیر مهمی بر شاخص‌های عینی (آموزش و تحرک) و شاخص‌های ذهنی (استقلال شخصی، قدرت اقتصادی و پرستیژ در خانواده) از موقعیت زنان می‌گذارد. به‌خاطر این که فرهنگ هم بر زنان و هم بر مردان تأثیر می‌گذارد و بر این اساس ممکن است تفاوت بین جنس‌ها از لحاظ تحصیلات و فرصت‌های استخدامی به دلیل وجود قوانین و موانع فرهنگی برای تحرک زنان باشد. می‌شود در رابطه با موانع فرهنگی در راه زنان روستایی چنین می‌گوید «زنان بالاجبار با دو مسأله‌ی نقصان منابع پایه و ساختارهای قدرت (مربوط به جنسیت) روبرو هستند که باعث می‌شود از شرکت در هر نوع تصمیم‌گیری در جامعه باز بمانند» (می‌شرا، ۱۹۹۴). درحالی‌که چپاپه در مورد پتانسیل و نقش زنان روستایی برای شرکت در تصمیم‌گیری‌ها، طی مطالعه خود در مینه‌سوتا عنوان می‌کند که زنان روستایی خود را مشارکت‌کنندگان فعال در مراحل تصمیم‌گیری خانواده خویش به حساب می‌آورند (چپاپ، ۱۹۹۴). آن‌ها مدعی شده‌اند که شرکت در تصمیم‌گیری‌ها به عنوان قانون و پایه‌ای برای تصمیمات اصلی است که بر روی طرح‌ریزی و مدیریت کارهای مزرعه آن‌ها، تأثیرگذار می‌باشد.

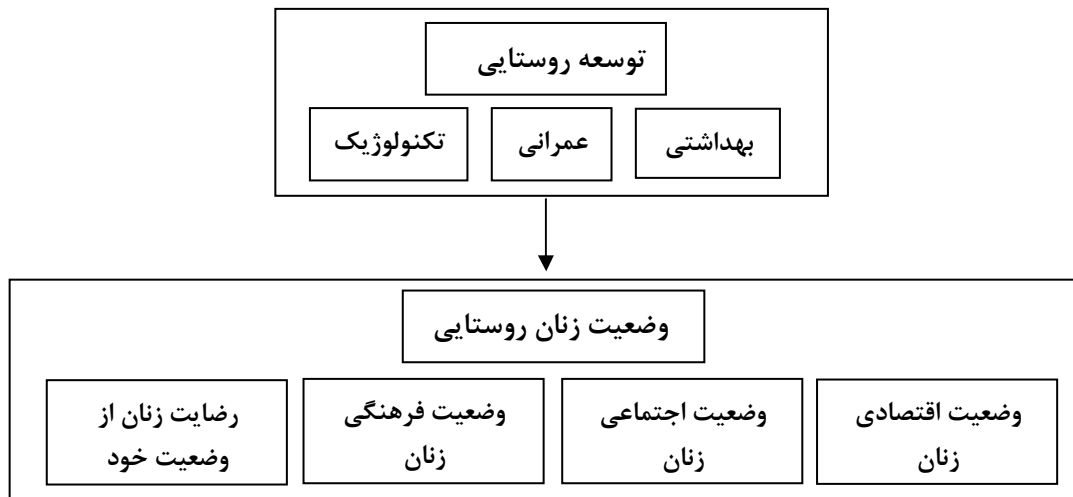
جمشیدی (۱۳۸۱) طی مطالعه خود در ایران در مورد اثرات توسعه بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده به این نتیجه رسید که توسعه دارای تأثیر معنی‌داری بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده می‌باشد و این اثر به‌صورت کاهشی بوده و سبب کاهش قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده شده‌است. ولازوف (۱۹۹۴) معتقد است که طی سال‌های مورد مطالعه (۱۹۸۷ و ۷۶-۱۹۷۵) تغییری در موقعیت زنان در خانواده (استقلال، قدرت اقتصادی، قدرت در خانواده) مشاهده شده است، اما این تغییرات همیشه مثبت نیستند. استقلال زنان در طی توسعه کاهش یافته و افراد محافظه‌کارتر می‌شوند. هم‌چنین قدرت اقتصادی زنان به منظور کنترل بیشتر منابع کاهش پیدا کرده است. در بیشتر مواقع زنان بیشتر وقت‌شان را در خانه می‌گذرانند و فرصت کمتری برای حرکت در درون روستا دارند. در توجه زیاد به انجام کار خانگی، پرستیژشان در خانه افزایش یافته اما موقعیتشان در زمینه‌های استقلال و کنترل بیشتر منابع کاهش یافته است. زنان باید درک کنند که مشکلات آن‌ها از بی‌کفایتی‌ها و کمبودهای شخصی ایشان ناشی نمی‌شود، بلکه آن‌ها به وسیله‌ی یک سیستم اجتماعی که در آن تبعیضات، صورت رسمی و قابل قبول به خود گرفته است، عقب نگاه داشته شده‌اند (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان، ۱۳۷۶). از طرف دیگر ولازوف طی تحقیق خود در هند اینطور نتیجه می‌گیرد که «بهبود موقعیت زنان وابسته به نگرش مردان است. قدرت زنان به میزان زیادی وابسته به خانواده می‌باشد و سیاست‌ها برای تعیین موقعیت بهتر زنان براساس تغییرنگرش مردان و حمایت از زنان در تمام سطوح می‌باشد» (ولازوف، ۱۹۹۴).

۳.۳. چارچوب نظری تحقیق

ولازوف (۱۹۹۴) در مطالعه‌ای که در هند انجام داد به منظور بررسی تأثیر توسعه بر وضعیت زندگی زنان روستایی، دو شاخص عمده که شامل شاخص‌های عینی (شاخص‌هایی که وجود خارجی دارند) مثل آموزش و تحرک و شاخص‌های نگرشی مثل استقلال، قدرت اقتصادی و منزلت زنان در خانواده می‌باشد را انتخاب کرده و تأثیر توسعه را بر این شاخص‌ها سنجیده است. جمشیدی (۱۳۸۱) در طی تحقیق خود در مورد زنان روستایی، با توجه به تأثیر توسعه روستایی بر وضعیت اجتماعی زنان، شامل تحرک و کیفیت زندگی زنان، وضعیت فرهنگی زنان، شامل سطح سواد و

قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده، هم‌چنین وضعیت اقتصادی زنان، شامل استقلال و دارایی‌های زنان، بررسی تأثیر توسعه بر دسترسی زنان به منابع (تکنولوژی، خدمات ترویجی و اعتبارات) و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، کشاورزی، دامپروری و تولیدات محصولات خانگی را اضافه نموده‌است.

با در نظر گرفتن مطالعات مذکور و یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی مطالعات و تئوری‌های موجود در زمینه‌ی تأثیر توسعه بر زنان، با توجه به شکل ۱ چارچوب نظری برای بررسی جایگاه زنان در این مطالعه آماده شده است، این شکل رابطه‌ی بین توسعه روستایی و موقعیت زنان را در یک مسیر خطی نشان می‌دهد. توسعه روستایی از لحاظ عمرانی و خدماتی بر اساس بهبود در وضعیت بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیک بر وضعیت زنان روستایی تأثیر می‌گذارد. برای بررسی موقعیت زنان سه بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد استفاده قرار گرفته‌است. که بعد اقتصادی شامل: دارایی‌ها و استقلال زنان و درآمد کل خانوار، بعد اجتماعی شامل: میزان سواد زن، همسر و فرزندان، بعد خانوار، میزان ساعات اوقات فراغت زنان، دسترسی به خدمات آموزشی-ترویجی و آموزشی-بهداشتی و دسترسی به اعتبارات، و بعد فرهنگی شامل: قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده، منزلت و حقوق زنان در خانه می‌باشد و در نهایت نسبت به سنجش رضایت زنان از وضعیت خود اقدام شده است. درآمد کل خانوار با پرسش در زمینه‌ی درآمد سالیانه‌ی مرد و زن و فرزندان پسری که همراه با خانوار زندگی می‌کنند، و درآمد حاصل از زراعت زمستانی، تابستانی، باغداری، دامداری و قالی‌بافی سنجیده شد. برای بررسی دارایی زنان از درآمدی که زن می‌تواند از طریق انجام کارهای خارج از منزل یا کارهای درآمدزا داشته باشد، استفاده گردید. استقلال زنان بر اساس درصدی از درآمد منزل که ماهانه در اختیار زن قرار می‌گیرد تا آزادانه آن را خرج کند، مورد سنجش قرار گرفت. میزان سواد زن، همسر و فرزندان بر اساس تعداد سال‌هایی که به مدرسه رفته‌اند، بررسی شد. بعد خانوار با پرسش در مورد تعداد افراد خانوار اندازه‌گیری گردید. ساعات فراغت نیز با استفاده از میزان ساعات فراغت کار در خانه مورد سنجش قرار گرفت. جهت سنجیدن دسترسی به خدمات آموزشی از پرسش‌هایی در مورد تشکیل کلاس‌های آموزشی-ترویجی و آموزشی-بهداشتی و شرکت زنان در این کلاس‌ها و گوش دادن و تماشای برنامه‌های آموزشی رادیو و تلویزیون استفاده شد. دسترسی به اعتبارات نیز از طریق مقدار وامی که زنان ظرف پنج سال گذشته از بانک و جاهای دیگر دریافت کرده‌اند، تعیین گردید. قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده بر اساس میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری امور خارج و داخل منزل و تصمیم‌گیری جهت مقدار هزینه‌ی خرید زیورآلات، پوشاک و لوازم منزل، رفتن به مسافرت و شرکت در کلاس‌های آموزشی سنجیده شد. برای بررسی منزلت زنان در خانه یعنی قدر و مرتبه‌ای که یک زن می‌تواند در خانه میان اعضای خانواده‌اش داشته باشد، که یکی از جنبه‌های آن انجام کار خارج از منزل و کسب موقعیت اجتماعی می‌باشد، از پرسشی در زمینه ایجاد ارزش و احترام زن با استفاده از کارهای خارج از منزل و کارهای درآمدزا استفاده گردید. جهت سنجش حقوق زنان در خانه یعنی حقی که یک زن از سوی مرد در خانوار دارد، میزان قدرت مرد در خانه، آزار زن از سوی مرد، و احقاق حق به مرد از طرف زن جهت همسرآزاری مورد استفاده قرار گرفت. در نهایت میزان رضایت زنان نسبت به وضعیت خود با پرسشی در زمینه‌ی رضایت زنان از وضعیت خود تعیین شد.



شکل ۱: تأثیر توسعه روستایی بر وضعیت زنان روستایی

۳.۴. فرضیه‌های تحقیق

۱. بین توسعه‌یافتگی با وضعیت اقتصادی زنان روستایی (درآمد کل خانوار، دارایی‌های زن و استقلال زنان) رابطه وجود دارد.
۲. بین توسعه‌یافتگی با وضعیت اجتماعی زنان روستایی (میزان سواد زن، همسر و فرزندان، بعد خانوار، میزان ساعات فراغت زنان، دسترسی به خدمات آموزشی-ترویجی، دسترسی به خدمات آموزشی-بهداشتی زنان و دسترسی به اعتبارات) رابطه وجود دارد.
۳. بین توسعه‌یافتگی با وضعیت فرهنگی زنان روستایی (قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانوار، منزلت زنان در خانه، حقوق زنان در خانه) رابطه وجود دارد.
۴. بین توسعه‌یافتگی با میزان رضایت زنان روستایی از وضعیت خود رابطه وجود دارد.

۴. روش تحقیق

این مطالعه با استفاده از روش تحقیق موردی در سال ۱۳۸۲ در سه روستای سیرزجان نمدی (با ۱۰۶ خانوار) و زنجیران (با ۱۶۷ خانوار) از توابع فیروزآباد و روستای طسوج (با ۴۷۰ خانوار) از توابع کوار که به ترتیب در ۸۰، ۶۵ و ۴۰ کیلومتری شیراز قرار دارند، انجام شده است. از آنجایی که بررسی تمام جنبه‌های توسعه‌یافتگی نسبت به زمان در نظر گرفته شده برای این تحقیق امکان‌پذیر نبوده است، لذا سعی شده است که درجه‌ی توسعه‌یافتگی روستاها تنها بر اساس بهبود در شرایط بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیکی روستاها، مدنظر قرار گیرد. لذا در پژوهش حاضر بر حسب میزان دارا بودن روستاها از امکانات بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیکی، جهت طبقه‌بندی روستاها به صورت روستای توسعه‌نیافته (سیرزجان نمدی)، نیمه توسعه‌یافته (زنجیران) و توسعه‌یافته (طسوج)، استفاده شده است. شاخص‌های توسعه‌یافتگی عبارتند از:

- شاخص‌های بهداشتی: وجود مراکز بهداشتی و درمانی، خانه‌ی بهداشت، پزشک، دندان‌پزشک، دام‌پزشک، بهیار، مامای روستایی، مامای شهری، بهورز، داروخانه.
- شاخص‌های عمرانی: وجود شرکت تعاونی روستایی، تعاونی تولید، نمایندگی پست و دفتر پست روستایی، مرکز مخابرات، تلفن خانگی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان دخترانه و پسرانه، مهدکودک، وسیله نقلیه عمومی، جاده آسفالت، روزنامه و مجله‌ی آبادی، آب لوله کشی و برق، مغازه‌هایی از قبیل خواروبارفروشی، قصابی، لبنیاتی، میوه و تره بار فروشی، خیاطی، جوشکاری، تعویض روغنی، آرایشگاه، لحاف دوزی و ... مسجد، مرکز مقاومت بسیج و مرکز

خدمات.

• شاخص‌های تکنولوژیکی: تعداد تراکتور، لولر، فاروئرو بذر کار، حلقه‌ی چاه، نوع آبیاری منطقه.

طبق تحقیقات انجام شده، روستای طسوج تمامی شاخص‌های بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیکی عنوان شده را دارا بوده، لذا به عنوان یک روستای توسعه‌یافته مدنظر قرار گرفته است در حالی که روستای سیرزجان نمدی از لحاظ برخورداری از شاخص‌های مذکور تنها شامل یک خانه بهداشت کوچک تک اتاقه، مامای روستایی، بهورز، یک مدرسه‌ی کوچک به صورت یک شیفت دبستان و یک شیفت راهنمایی، آب لوله‌کشی و برق، یک تراکتور اجاره‌ای و آبیاری جوی و پشته می‌باشد. بنابراین با توجه به امکانات محدود این روستا، روستای سیرزجان نمدی به عنوان یک روستای توسعه نیافته انتخاب شده است. روستای زنجیران، روستایی است که از لحاظ دارا بودن شاخص‌های عنوان شده، تنها شامل یک خانه بهداشت سه اتاقه، یک پزشک عمومی با حضور یک بار در هفته، یک دام‌پزشک محلی، مامای روستایی، بهورز، یک شرکت تعاونی پخش مواد غذایی، مرکز مخابرات، دبستان، راهنمایی، دبیرستان پسرانه، مهدکودک، جاده آسفالت، آب لوله‌کشی و برق، یک مغازه خواروبار فروشی، یک تراکتور، یک لوله و آبیاری جوی و پشته و قطره‌ای می‌باشد. در نتیجه ما بین دو روستای فوق‌الذکر قرار می‌گیرد، لذا به عنوان یک روستای نیمه‌توسعه‌یافته مدنظر این تحقیق قرار گرفته است.

انتخاب روستاها به صورت هدف‌مند بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، نظرسنجی از کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس، مرکز خدمات جهاد کشاورزی و خانه بهداشت جووکان فیروزآباد و مشاهده مستقیم محقق صورت گرفته است. انتخاب نمونه‌ها بر مبنای جمعیت روستاها و بر اساس جدول مورگان (کرجسی و مورگان، ۱۹۷۰) به صورت تصادفی ساده بوده به طوری که در روستاهای سیرزجان نمدی و زنجیران هر کدام به نسبت اندازه جمعیت روستا، ۴۰ زن متأهل از ۴۰ خانوار و در روستای طسوج نیز بر اساس جمعیت آن، ۸۰ زن متأهل از ۸۰ خانوار مورد مصاحبه قرار گرفتند. ابزار مورد استفاده برای انجام مصاحبه، پرسش‌نامه بوده است.

متغیرهای پژوهش عبارتند از:

الف) متغیر مستقل: میزان توسعه یافتگی بر اساس وجود امکانات بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیکی.

این متغیر به معنای بهبود در شرایط بهداشتی، عمرانی و تکنولوژیکی روستاها می‌باشد و به وسیله شاخص‌های مختلفی سنجیده می‌شود. شاخص‌های در نظر گرفته شده برای این مطالعه عبارتند از:

• شاخص‌های بهداشتی: وجود مراکز بهداشتی و درمانی، خانه بهداشت، پزشک، دندان‌پزشک، دام‌پزشک، بهیار، مامای روستایی، مامای شهری، بهورز، داروخانه.

• شاخص‌های عمرانی: وجود شرکت تعاونی روستایی، تعاونی تولید، نمایندگی پست و دفتر پست روستایی، مرکز مخابرات، تلفن خانگی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان دخترانه و پسرانه، مهدکودک، وسیله نقلیه عمومی، جاده آسفالت، روزنامه و مجله آبادی، آب لوله‌کشی و برق، مغازه‌هایی از قبیل خواروبار فروشی، قصابی، لبنیاتی، میوه و تره بار فروشی، خیاطی، جوشکاری، تعویض روغنی، آرایشگاه، لحاف دوزی و ... مسجد، مرکز مقاومت بسیج و مرکز خدمات.

• شاخص‌های تکنولوژیکی: تعداد تراکتور، لولر، فاروئرو بذر کار، حلقه چاه، نوع آبیاری منطقه.

ب) متغیرهای وابسته: موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان و رضایت آن‌ها از وضعیت خود.

۴.۱. موقعیت اقتصادی زنان روستایی

درآمد کل خانوار: این متغیر به معنای میزان درآمدی است که سالانه به تومان به خانوار تعلق می‌گیرد و با پرسش در زمینه‌ی شغل مرد و زن و درآمد آن‌ها در سال، درآمد فرزندان پسری که همراه با خانوار زندگی می‌کنند، درآمد حاصل از زراعت زمستانی و تابستانی، باغداری، دامداری و قالی‌بافی، سنجیده شده است.

دارایی‌های زنان: این متغیر به معنای درآمدی است که زن می‌تواند به تنهایی از طریق انجام کارهای درآمدزا داشته باشد و یا این‌که به عنوان یک زن شاغل درآمد حاصل از تلاش روزانه خود در خارج از منزل را صاحب باشد. این متغیر با پرسیدن شغل زن و درآمد وی و انجام کارهای درآمدزا (مانند قالی‌بافی) و درآمد حاصل از آن‌ها، سنجیده شده است.

استقلال زنان: این متغیر بر اساس میزان درصدی از درآمد منزل که ماهانه در اختیار زن قرار می‌گیرد تا آزادانه آن را خرج کند، سنجیده شده است.

۴.۲. موقعیت اجتماعی زنان روستایی

بعد خانوار: به معنای تعداد افراد خانوار می‌باشد که بر اساس پرسشی در مورد تعداد افراد خانوار سنجیده شده است.

سواد زنان: براساس تعداد سال‌هایی که زنان به مدرسه رفته‌اند، سنجیده شده است.

سواد مردان (همسران): براساس تعداد سال‌هایی که مردان به مدرسه رفته‌اند، سنجیده شده است.

سواد فرزندان: جهت سنجش سواد فرزندان آن‌ها به دسته‌های ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و بالاتر، ابتدایی و راهنمایی، ابتدایی و دبیرستان، راهنمایی و دبیرستان، ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان تقسیم شده‌اند.

دسترسی به اعتبارات: دسترسی به اعتبارات با تعیین مقدار وامی که زنان روستایی ظرف مدت ۵ سال گذشته از بانک و از جاهای دیگر دریافت کرده‌اند، سنجیده شده است.

دسترسی به خدمات آموزشی - ترویجی: دسترسی به خدمات آموزشی - ترویجی زنان، با پرسش در مورد تشکیل کلاس‌های آموزشی - ترویجی در روستا و شرکت زنان در این کلاس‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

دسترسی به خدمات آموزشی - بهداشتی: دسترسی به خدمات آموزشی - بهداشتی زنان با پرسش در مورد تشکیل کلاس‌های آموزشی - بهداشتی در روستا و شرکت زنان در این کلاس‌ها و گوش دادن و تماشای برنامه‌های آموزشی رادیو و تلویزیون مورد سنجش قرار گرفته است.

میزان ساعات فراغت زنان: به معنای میزان ساعات فراغت زنان روستایی از کار، در خانه می‌باشد. که تأثیر ورود تکنولوژی‌های پیشرفته به منطقه را نمایان می‌سازد و با سؤالی در مورد میزان ساعات فراغت زنان در خانه سنجیده شده است.

۴.۳. موقعیت فرهنگی زنان روستایی

قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده: توانایی زنان را براساس میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری امور خارج و داخل منزل اعم از تنظیم درآمد، خرید لوازم منزل، خرید پوشاک، تهیه غذای روزانه، تصمیمات مربوط به تعداد فرزندان، تربیت، تحصیل و ازدواج آن‌ها و تصمیم‌گیری در مورد فروش قسمتی از اموال خانه، مورد سنجش قرار داده است. البته تصمیم‌گیری زنان جهت مقدار هزینه خرید زیورآلات، پوشاک و لوازم منزل، رفتن به مسافرت و شرکت در کلاس‌های آموزشی نیز مورد پرسش قرار گرفته است.

منزلت زنان در خانه: نشان دهنده‌ی میزان قرب و منزلتی است که یک زن می‌تواند در میان اعضای خانواده‌ی خویش داشته باشد. برای سنجش این متغیر از سؤالی در مورد ایجاد ارزش و احترام زن با استفاده از کارهای خارج از منزل و کارهای درآمدزا استفاده شده است.

حقوق زنان در خانه: با استفاده از سنجش میزان قدرت مرد در خانه، آزار زن از طریق مردخانه و احقاق حق به مرد از طرف زن جهت آزار و اذیت همسر خود به صورت بلی و خیر سنجیده شده است.

۴.۴. میزان رضایت زنان روستایی از وضعیت خود

این متغیر بر اساس تمایل زنان به زن بودن خود سنجیده شده است. دامنه‌ی پاسخ‌ها به صورت تمایل به زن بودن، تمایل به مرد بودن و بی تفاوت بودن می‌باشد که به‌طور کلی نظر زنان را نسبت به این‌که آیا از زن بودن خود راضی هستند یا نه، در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته می‌سنجد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار آماری SPSS (V10) استفاده گردیده و آزمونهای آماری آنالیز واریانس یک‌طرفه، جدول توافقی و آزمون‌های توصیفی به کار گرفته شده است.

۵. یافته‌ها

یافته‌های تحقیق با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی ارائه گردیده و مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۵.۱. بررسی تاثیر توسعه یافتگی بروضعیت اقتصادی زنان روستایی

۱.۱. ۵. درآمد کل خانوار: جدول ۱ تاثیر توسعه یافتگی را بر درآمد سالیانه‌ی خانوار نشان می‌دهد. طبق یافته‌های موجود در جدول، توسعه دارای تاثیر معنی‌داری بر درآمد کل خانوارهای روستایی می‌باشد. به این صورت که در روستاهای توسعه یافته میانگین سالانه درآمد کل خانوار خیلی بیشتر از روستاهای توسعه نیافته و نیمه توسعه یافته می‌باشد. این مطلب نشان‌دهنده‌ی آن است که توسعه می‌تواند دارای تاثیر مطلوبی بر افزایش درآمد کل خانوار در روستاها باشد، لذا بین توسعه یافتگی و درآمد کل خانوار رابطه مثبت وجود دارد. در نتیجه با افزایش درآمد خانوار، وضعیت اقتصادی زنان روستایی بهبود می‌یابد.

۱.۲. ۵. دارایی‌های زنان: طبق یافته‌های موجود در جدول ۱، توسعه دارای تاثیر معنی‌داری بر درآمد حاصل از قالی‌بافی و درآمد سالانه زنان از طریق کارهای خارج از منزل می‌باشد. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت که میانگین درآمد سالانه حاصل از قالی‌بافی (به تومان) در روستای توسعه نیافته (۴۱۵۰۰) از میانگین درآمد قالی‌بافی در دو روستای نیمه توسعه یافته (۵۵۰۰) و توسعه یافته (۱۲۵۰) بالاتر است. چرا که زنان روستایی در مناطق توسعه نیافته ترجیحاً به کارهای صنایع دستی از قبیل قالی‌بافی، جاجیم‌بافی و ۰۰۰ مشغول شده و کمتر به امر کارهای خارج از منزل پرداخته‌اند. لذا، بین توسعه یافتگی و دارایی‌های زنان از طریق درآمد حاصل از قالی‌بافی رابطه منفی وجود دارد. در مورد میانگین درآمد سالانه زنان از طریق انجام کارهای خارج از منزل، میانگین درآمد سالانه زنان (به تومان) در روستاهای نیمه توسعه یافته (۱۵۰۵۰۰) از میانگین درآمد آن‌ها در دو روستای توسعه نیافته (۲۵۰۰۰) و توسعه یافته (۴۰۱۲۵) بیشتر می‌باشد. لذا می‌توان این‌گونه استنباط کرد که توسعه، تاثیر محدودی بر درآمد زنان از طریق انجام کارهای خارج از منزل داشته است و در روستاهای توسعه یافته، به دلیل افزایش سطح زندگی، زنان روستایی کمتر به درآمد خارج از منزل نیاز دارند و بیشتر به بهبود زندگی در منزل می‌پردازند.

جدول ۱: نتایج حاصل از آنالیز واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی توکی و مقایسه میانگین‌های سالیانه درآمد کل

خانوار، درآمد قالی‌بافی و درآمد کارهای خارج از منزل در سه روستای توسعه نیافته،

نیمه توسعه یافته و توسعه یافته

P	F	نوع روستاها			متغیرهای اقتصادی	رتبه
		توسعه یافته	نیمه توسعه یافته	توسعه نیافته		
۰/۰۰۰۱	۱۳/۵۲۲	۴۰۴۰۷۷۹b	۱۶۶۲۸۲۹a	۱۸۸۸۵۱۴a	درآمد کل خانوار در سال	۱
۰/۰۰۰۱	۱۶/۹۱۶	۱۲۵۰a	۵۵۰۰a	۴۱۵۰۰b	درآمد حاصل از قالی‌بافی در سال	۲
۰/۰۲۲	۳/۹۰۹	۴۰۱۲۵a	۱۵۰۵۰۰b	۲۵۰۰۰a	درآمد حاصل از کارهای خارج از منزل در سال	۳

○ در هر ردیف حروف غیر یکسان نشان‌دهنده تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ و ۵ درصد می‌باشد.

○ کلیه مبلغ‌های عنوان شده به تومان می‌باشد.

۱.۳. ۵. استقلال زنان: طبق جدول ۲، به ترتیب ۸۵، ۸۷/۵ و ۸۲/۵ درصد از زنان روستایی در هر سه روستای توسعه نیافته، نیمه توسعه یافته و توسعه یافته می‌توانند کل درآمد منزل را در دست گیرند و طبق مخارج ماهانه، آزادانه آن را خرج نمایند. از آنجایی که توسعه یافتگی رابطه معنی‌داری با استقلال زنان روستایی ندارد، لذا توسعه نتوانسته در جهت بهبود وضعیت اقتصادی زنان روستایی از لحاظ استقلال نسبت به این‌که در روستای توسعه یافته درصد بیشتری از درآمد منزل را صاحب باشند، مؤثر باشد. یافته‌های مطالعه جمشیدی (۱۳۸۱) در ایران

نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

جدول شماره ۲: جدول توافقی برای نمایش استقلال زنان روستایی بر حسب میزان توسعه‌یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها						متغیر اقتصادی سه‌ماهه زن از درآمد منزل
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته		توسعه نیافته		
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc = -۰.۰۲۲ (P > ۰/۰۵)	۱۶	۱۰	۸	۱۰	۴	۱۰	۴	۰ درصد
	۵	۵	۴	۲/۵	۱	۰	۰	۲۵ درصد
	۴	۴	۲	۰	۰	۵	۲	۵۰ درصد
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۷۵ درصد
	۱۳۵	۸۲/۵	۶۶	۸۷/۵	۳۵	۸۵	۳۴	۱۰۰ درصد (هرچقدر بخواهم)

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۵.۲. بررسی تأثیر توسعه یافتگی بر وضعیت اجتماعی زنان روستایی

۵.۲.۱. **بعد خانوار:** طبق یافته‌های موجود در جدول شماره ۳، مشخص می‌شود که توسعه یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر تعداد افراد خانوار در روستاها نمی‌باشد و توسعه یافتگی رابطه معنی‌داری با بعد خانوار ندارد، لذا با وجود پیشرفت و ورود تکنولوژی، مسأله تنظیم خانواده هم‌چنان به قوت خود باقی است.

۵.۲.۲. **سطح سواد زنان:** یافته‌های موجود در جدول ۳، نشان می‌دهد که توسعه دارای تأثیر معنی‌داری بر سطح سواد زنان در روستاها می‌باشد. به طوری که بین میانگین سطح سواد زنان روستایی در روستای توسعه یافته (۴/۰۳) با میانگین سواد زنان در دو روستای توسعه نیافته (۲/۳۸) و نیمه توسعه یافته (۳/۶۸) تفاوت معنی‌داری وجود دارد. به این که زنان در روستای توسعه یافته دارای میانگین سواد بیشتری هستند. لذا بین توسعه یافتگی و میزان سواد زنان رابطه مثبت وجود دارد. این نکته مبین آن است که توسعه یافتگی در افزایش سطح سواد زنان مؤثر بوده و باعث افزایش سواد و آگاهی آن‌ها گردیده است. دلیل این امر را می‌توان دسترسی بیشتر روستاهای توسعه یافته به امکانات آموزشی از قبیل مدارس راهنمایی و دبیرستان دخترانه و وجود کتابخانه در منطقه دانست. این یافته با یافته‌های مطالعات ولازوف (۱۹۹۴) در کشور هند، شیبیا (۱۹۹۳) در کشور چین و جمشیدی (۱۳۸۱) در ایران، مطابقت دارد.

۵.۲.۳. **سطح سواد مردان و فرزندان:** طبق یافته‌های موجود در جدول ۳، مشخص می‌شود که توسعه یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر سطح سواد مردان و فرزندان نمی‌باشد و رابطه معنی‌داری با میزان سواد مردان و فرزندان ندارد.

۵.۲.۴. **دسترسی به اعتبارات:** یافته‌های موجود در جدول ۳، نشان می‌دهند که میانگین وام دریافتی (به تومان) توسط زنان در روستای نیمه توسعه یافته (۱۲۴۳۵۸/۹۷) از میانگین وام دریافتی در دو روستای توسعه نیافته (۱۵۰۰۰) و توسعه یافته (۳۷۵۰) بیشتر می‌باشد. لذا توسعه توانسته تا حدودی بر گرفتن وام توسط زنان روستایی، تأثیر مثبت داشته باشد. مطالعه جمشیدی (۱۳۸۱) نیز این مطلب را تأیید می‌کند. شاید علت این امر را بتوان این گونه عنوان کرد که چون زنان در روستای نیمه توسعه یافته، بیشتر با کارهای خارج از منزل درگیر می‌باشند، لذا با برقراری ارتباط با محیط خارج از خانه، توانسته‌اند از بانک و جاهای دیگر، مقداری اعتبارات کسب نمایند. در حالی که زنان در روستای توسعه یافته بیشتر وقت خود را در منزل گذرانده و به بهبود شرایط محیط داخلی خانه می‌پردازند.

جدول ۳: نتایج حاصل از آنالیز واریانس یک طرفه و آزمون تعقیبی توکی و مقایسه میانگین‌های بعد خانوار، سطح سواد زنان، مردان و فرزندان و دسترسی به اعتبارات در سه روستای توسعه‌نیافته،

نیمه توسعه یافته و توسعه یافته

P	F	نوع روستاها			متغیرهای اجتماعی	ردیف
		توسعه یافته	نیمه توسعه یافته	توسعه نیافته		
۰/۳۳۷	۱/۰۹۶	۶/۰۹a	۵/۳۸a	۵/۷۳a	بعد خانوار	۱
۰/۰۴۴	۳/۱۸۶	۴/۰۳b	۳/۶۸a	۲/۳۸a	سطح سواد زنان (به سال)	۲
۰/۶۸۰	۰/۳۸۷	۴/۳۵a	۴/۰۰a	۴/۷۵a	سطح سواد مردان (به سال)	۳
۰/۳۵۲	۱/۰۵۶	۴/۴۶a	۴/۲۰a	۳/۶۳a	سطح سواد فرزندان	۴
۰/۰۰۸	۴/۹۹۵	۳۷۵۰a	۱۲۴۳۵۸/۹۷b	۱۵۰۰۰a	دسترسی به اعتبارات (به تومان)	۵

○ در هر ردیف حروف غیریکسان نشان‌دهنده تفاوت معنی‌داری در سطح ۱ درصد می‌باشد.

۵.۲.۵. دسترسی به خدمات آموزشی - ترویجی: طبق جدول ۴، توسعه‌یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر تشکیل کلاس‌های آموزشی - ترویجی در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه توسعه‌یافته و توسعه‌یافته می‌باشد. یافته‌های موجود در جدول ۴ نشان می‌دهد که هیچ کلاس آموزشی - ترویجی در روستای توسعه‌نیافته تشکیل نگردیده است، اما در روستای نیمه توسعه‌یافته تمامی پاسخ‌دهندگان و در روستای توسعه‌یافته ۸۰ درصد از زنان روستایی مدعی بوده‌اند که روستای محل سکونت آن‌ها محل برگزاری این گونه کلاس‌ها می‌باشد. لازم به ذکر است که در روستای توسعه‌یافته به علت این که زنان روستایی بیشتر اوقات خود را در خانه می‌گذرانند، تعدادی از آن‌ها از برگزاری کلاس‌ها بی‌خبر بوده و بیان می‌کردند که کلاسی در روستای آن‌ها تشکیل نمی‌شود. لذا می‌توان گفت که با پیشرفت تکنولوژی و عمران به منظور افزایش آگاهی زنان روستایی، گام‌هایی در جهت تشکیل کلاس‌های آموزشی - ترویجی برداشته شده است. اما در مورد شرکت در کلاس‌های آموزشی - ترویجی، طبق اطلاعات مندرج در جدول ۴، توسعه‌یافتگی تأثیر معنی‌داری بر شرکت زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی - ترویجی نداشته است.

۵.۲.۶. دسترسی به خدمات آموزشی - بهداشتی: با توجه به نتایج مندرج در جدول ۴، توسعه‌یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر تشکیل کلاس‌های آموزشی - بهداشتی و بر شرکت زنان روستایی در این کلاس‌ها می‌باشد. به طوری که می‌توان گفت توسعه، اثر عکس بر تشکیل کلاس‌های آموزشی - بهداشتی و شرکت در این گونه کلاس‌ها در روستاهای مورد مطالعه داشته است. به این معنا که بین توسعه‌یافتگی و دسترسی زنان به خدمات آموزشی - بهداشتی رابطه منفی وجود دارد. همان‌طور که از جدول ۴ مشخص می‌شود در روستای توسعه‌نیافته ۱۰۰ درصد از پاسخ‌گویان در کلاس‌های آموزشی - بهداشتی شرکت کرده‌اند. در حالی که در روستای نیمه توسعه‌یافته ۷۵ درصد و در روستای توسعه‌یافته تنها ۵۰ درصد از زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی - بهداشتی شرکت نموده‌اند. شاید علت این امر را بتوان این گونه بیان کرد که به دلیل رابطه‌ی دوستانه و مداوم بهروز روستا با زنان روستایی در منطقه توسعه‌نیافته، زنان روستایی تمایل داشتند که توصیه‌های بهروز روستای خود را در زندگی روزمره‌ی خویش به کار گیرند. البته وجود این رابطه‌ی صمیمانه و دوستانه در روستای نیمه توسعه‌یافته تا حدی کمتر و در روستای توسعه یافته، بسیار کم‌رنگ بود. لذا می‌توان نتیجه گرفت که توسعه‌نیابستی تنها با توجه به در نظر گرفتن علوم سخت مسیر خود را طی کند. بلکه در رأس قرار دادن جنبه‌های روحی - روانی ابعاد وجود بشری، خود از ملزومات پیشرفت و توسعه می‌باشد. در مورد استفاده از برنامه‌های آموزشی رادیو و تلویزیون، تأثیر توسعه در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه توسعه‌یافته و توسعه‌یافته معنی‌دار نمی‌باشد.

جدول ۴: جدول توافقی برای نمایش دسترسی به خدمات آموزشی-ترویجی و آموزشی-بهداشتی زنان روستایی بر حسب میزان توسعه یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها						متغیرهای اجتماعی
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته		توسعه نیافته		
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc=-۰/۱۷۸ (P<۰/۰۰۰۱)	۱۰۴	۸۰	۶۴	۱۰۰	۴۰	--	--	تشکیل کلاس‌های آموزشی-ترویجی بلی خیر
	۱۶	۲۰	۱۶	۰	۰	--	--	
Tauc=-۰/۱۵۳ (P>۰/۰۰۵)	۵۲	۳۸/۷۵	۳۱	۵۳/۸	۲۱	--	--	شرکت در کلاس‌های آموزشی-ترویجی بلی خیر
	۶۷	۶۱/۲۵	۴۹	۴۶/۲	۱۸	--	--	
Tauc=-۰/۱۶۷ (P<۰/۰۰۰۱)	۱۴۲	۸۲/۰۵	۶۴	۹۵	۳۸	۱۰۰	۴۰	تشکیل کلاس‌های آموزشی-بهداشتی بلی خیر
	۱۶	۱۷/۹۵	۱۴	۵	۲	۰	۰	
Tauc=-۰/۳۳۷ (P<۰/۰۰۰۱)	۱۰۹	۵۰	۳۹	۷۵	۳۰	۱۰۰	۴۰	شرکت در کلاس‌های آموزشی-بهداشتی بلی خیر
	۴۹	۵۰	۳۹	۲۰	۱۰	۰	۰	
Tauc=-۰/۰۰۶ (P>۰/۰۰۵)	۱۴۶	۹۳/۷۵	۷۵	۸۰	۳۲	۹۵/۵	۳۹	استفاده از برنامه‌های آموزشی رسانه‌ها بلی خیر
	۱۴	۶/۲۵	۵	۲۰	۸	۴/۵	۱	

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۷.۲.۵. میزان ساعات فراغت زنان: طبق اطلاعات مندرج در جدول ۵، توسعه یافتگی، رابطه معنی‌داری با میزان ساعات فراغت زنان روستایی از کار در خانه ندارد. در حالی که مطالعه ولازوف (۱۹۹۴) خلاف این یافته را عنوان می‌کند. اگر چه زنان روستای توسعه یافته، به دلیل افزایش سطح زندگی، کمتر به درآمد خارج از منزل نیاز دارند و ساعات بیشتری را در خانه می‌گذرانند. اما از این ساعات بیشتر در جهت بهبود زندگی در منزل، استفاده می‌کنند و مشغول به کارهای خانه می‌شوند.

جدول ۵: جدول توافقی برای نمایش میزان ساعات فراغت زنان روستایی از کار در خانه بر حسب میزان توسعه یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها						متغیر اجتماعی میزان ساعات فراغت زنان
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته		توسعه نیافته		
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc = ۰/۰۷۰ (P>۰/۰۰۵)	۲	۰	۰	۲/۵	۱	۲/۵	۱	هیچ
	۶۶	۳۷/۵	۳۰	۴۵	۱۸	۴۵	۱۸	کمتر از ۲ ساعت
	۴۹	۳۵	۲۸	۲۵	۱۰	۲۷/۵	۱۱	۲ تا ۴ ساعت
	۴۳	۲۷/۵	۲۲	۲۷/۵	۱۱	۲۵	۱۰	بیشتر از ۴ ساعت

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۵.۳. بررسی تاثیر توسعه یافتگی بروضعیت فرهنگی زنان روستایی

۵.۳.۱. قدرت تصمیم گیری زنان در خانواده: طبق یافته‌های موجود در جدول ۶، توسعه‌یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خارج و داخل منزل، می‌باشد و بین توسعه‌یافتگی و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری رابطه‌ی منفی وجود دارد. میانگین مشارکت زنان در روستای توسعه نیافته (۱۹/۵۰) از روستای نیمه‌توسعه‌یافته (۱۴/۷۴) و توسعه‌یافته (۱۲/۹۸) بیشتر است. لذا با توجه به شواهد فوق می‌توان نتیجه گرفت که توسعه اثر عکس بر میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خارج و داخل منزل داشته است. دلیل این امر را شاید بتوان این‌گونه عنوان کرد که در روستای توسعه‌یافته زنان بیشتر در منزل به سر می‌برند و از لحاظ ارتباطات اجتماعی در حدپایینی قرار دارند. در حالی که در روستاهای توسعه‌نیافته و نیمه‌توسعه‌یافته، زنان با انجام کارهای قالی‌بافی و اشتغال خارج از منزل، ارتباطات قوی‌تری در اجتماع داشته و می‌توانند به عنوان یک مدیر در تصمیم‌گیری‌های امور خانواده، عمل نمایند. این یافته با یافته‌های جمشیدی (۱۳۸۱) در کشور ایران و سایکیا در کشور هند همخوانی دارد اما برخلاف یافته‌های اتسن و وودنل در کشور تانزانیا (جمشیدی، ۱۳۸۱)، شیبیا (۱۹۹۳) در کشور چین و امین و پبلی در کشور بنگلادش (جمشیدی، ۱۳۸۱) می‌باشد. به طوری که آن‌ها معتقد بودند در نتیجه توسعه قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده افزایش می‌یابد.

هم‌چنین یافته‌های مندرج در جدول ۶ بیانگر این مطلب است که توسعه‌یافتگی در مورد قدرت تصمیم‌گیری زنان در جهت میزان هزینه خرید پوشاک، زیورآلات، لوازم منزل و شرکت در کلاس‌های آموزشی دارای تأثیر معنی‌داری نمی‌باشد و رابطه‌ای دیده نمی‌شود. تنها در مورد تحرک زنان نسبت به مسافرت به شهرهای مجاور است که توسعه توانسته تأثیر معنی‌داری از خود به جای گذارد و رابطه مثبت داشته باشد. به طوری که میانگین هزینه‌ی مسافرت سالانه (به تومان) در روستای توسعه‌یافته (۴۹۳۲۴/۳۲) نسبت به روستای نیمه‌توسعه‌یافته (۱۸۴۲۱/۰۵) و روستای توسعه‌نیافته (۰/۰۰) بالاتر می‌باشد. شاید بتوان علت این امر را این‌طور بیان کرد که درآمد بالای خانوار در روستای توسعه‌یافته و دسترسی زنان به وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی در این روستا، باعث شده که زنان این روستا نسبت به روستاهای توسعه‌نیافته و نیمه‌توسعه‌یافته از تحرک بیشتری برخوردار باشند. مطالعات ولازوف (۱۹۹۴) در کشور هند نیز نشان می‌دهد که توسعه‌یافتگی منجر به افزایش تحرک زنان روستایی می‌شود. اما یافته‌های مطالعه‌ی امین و پبلی در کشور بنگلادش و نیز یافته‌های مطالعه جمشیدی در کشور ایران نشان می‌دهند که در نتیجه توسعه تحرک زنان کاهش می‌یابد (جمشیدی، ۱۳۸۱).

جدول ۶: نتایج حاصل از آنالیز واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی توکی و مقایسه میانگین‌های مشارکت در

تصمیم‌گیری و قدرت تصمیم‌گیری زنان در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته

ردیف	متغیرهای فرهنگی	نوع روستاها		
		توسعه نیافته	نیمه توسعه یافته	توسعه یافته
۱	مشارکت زنان در تصمیم‌گیری امور خارج و داخل منزل	۱۹/۵۰b	۱۴/۷۴a	۱۲/۹۸a
۲	قدرت تصمیم‌گیری زنان در مورد میزان هزینه	۲۳۸۹۷۴/۳۶a	۱۹۱۸۷۵a	۲۴۱۴۷۰/۵۹a
	- خرید پوشاک در سال	۹۲۵۰a	۲۵۰۰a	۲۸۶۱۱/۱۱a
	- خرید زیورآلات در سال	۸۰۰۰۰a	۶۰۲۵۶/۴۱a	۱۱۴۵۹۴/۵۹a
	- خرید لوازم منزل در سال	۰/۰۰a	۳۱/۱۳a	۱۸۷۵a
	- شرکت در کلاس‌های آموزشی در سال	۰/۰۰a	۱۸۴۲۱/۰۵a	۴۹۳۲۴/۳۲b
۱/۰۰۱	- رفتن به مسافرت در سال	۰/۰۰a	۱۸۴۲۱/۰۵a	۴۹۳۲۴/۳۲b

○ در هر ردیف حروف غیریکسان نشان‌دهنده تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ درصد می‌باشد.

○ کلیه هزینه‌های عنوان شده، به تومان می‌باشد.

۲.۳.۵. منزلت زنان در خانه: طبق یافته‌های موجود در جدول ۷، توسعه‌یافتگی دارای تأثیر معنی‌داری بر منزلت زنان در خانه می‌باشد. به طوری که با مقایسه اعداد مندرج در جدول ۷، می‌توان گفت که توسعه، اثر عکس بر منزلت زنان در خانه داشته است. لازم به ذکر است که از تعداد ۱۶۰ زن پاسخگو، تنها ۳۷ نفر، یعنی ۲۳/۱۳ درصد از زنان روستایی به انجام کارهای درآمدزا مشغول بوده‌اند. این گروه ۳۷ نفری نظر خود را در رابطه با ایجاد منزلت در خانه با انجام کارهای درآمدزا، به صورت بلی و خیر بیان کرده‌اند که در جدول ۷ آورده شده است. باتوجه به اعداد جدول ۷، می‌توان این طور بیان کرد، تمام زنانی که در روستای توسعه‌نیافته مشغول به قالی‌بافی بوده‌اند ادعا داشته‌اند که ارج و قرب بیشتری در خانواده خود احساس کرده‌اند. شاید علت این امر را این‌گونه بتوان عنوان کرد که چون تعداد بیشتری از زنان روستایی در روستای توسعه‌نیافته به امر قالی‌بافی مشغول بوده‌اند و این امر تنها منبع درآمد شخصی آن‌ها بوده است، لذا احساس بهتری نسبت به پیدا کردن منزلت در میان افراد خانواده‌ی خویش داشته‌اند.

جدول ۷: جدول توافقی برای نمایش منزلت زنان روستایی در خانه برحسب میزان توسعه‌یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها				متغیر فرهنگی	
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
Tauc = ۰/۵۳۱ (P < ۰/۰۰۰۱)							منزلت زن در خانه با کارهای درآمدزا
	۸۵/۷	۶	۷۲/۸	۸	۱۰۰	۱۹	بلی
	۱۴/۳	۱	۲۷/۳	۳	۰	۰	خیر

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۲.۳.۵. حقوق زنان در خانه: حقوق زنان در خانه در بر دارنده ۳ متغیر یعنی میزان قدرت مرد در خانه در مقایسه با زن، آزار زن از طرف مرد خانه و احقاق حق به مرد جهت همسرآزاری می‌باشد.

۱.۳.۳.۵. میزان قدرت مرد در خانه: باتوجه به جدول ۸، مشخص می‌شود که توسعه بر میزان اعتقاد زنان به قدرت مردان در خانه، تأثیر معنی‌داری دارد. بدین معنا که ۹۰ درصد از زنان روستایی در روستای توسعه‌نیافته، قدرت را به مرد داده‌اند و معتقدند که هرچه مرد بگوید همان درست است. اما در روستاهای نیمه توسعه یافته و توسعه یافته به ترتیب ۱۱/۴ و ۴۵/۵ درصد از زنان روستایی، قدرت مسلم خانه را قدرت مرد دانسته‌اند. شاید بتوان گفت که چون میزان سواد زنان روستایی در روستای توسعه‌نیافته پایین تر از روستاهای نیمه توسعه یافته و توسعه یافته می‌باشد، لذا برطبق رسوم قدیم، حرف مرد را حجت دانسته و قدرت را به مرد داده‌اند. البته درصد کمتری از زنان در روستای نیمه توسعه یافته نسبت به توسعه یافته، قدرت مرد را در خانه مسلم دانسته‌اند. دلیل این امر می‌تواند برقراری ارتباط زنان با محیط خارج از خانه و دارا بودن ارتباط بالای اجتماعی باشد.

۲.۳.۳.۵. آزار زن از طرف مرد خانه: طبق یافته‌های موجود در جدول ۸، توسعه بر آزار زنان از طرف مرد خانه، تأثیر معنی‌داری داشته است. تأثیر توسعه‌یافتگی بر آزار زن از سوی مرد به صورت عکس بوده است. به طوری که رابطه بین توسعه‌یافتگی با آزار زن از سوی مرد منفی می‌باشد. بدین مفهوم که طبق اطلاعات موجود در جدول ۸، زنان در روستای توسعه‌نیافته کمتر مورد آزار همسران خویش قرار می‌گیرند. ۸۴/۶ درصد آن‌ها بیان کرده‌اند که از طرف مرد خود مورد آزار قرار نگرفته‌اند. در حالی که به ترتیب ۷۷/۸ و ۷۱/۸ درصد از زنان در روستای نیمه توسعه یافته و روستای توسعه یافته عنوان کرده‌اند که از طرف شوهران خود مورد آزار و اذیت واقع نشده‌اند. اما در این روستاها نسبت به

روستای توسعه‌نیافته، مردان بیشتر این حق را به خود می‌دهند که همسران خود را مورد ضرب و شتم قرار دهند. شاید دلیل این امر را بتوان این‌گونه عنوان کرد که زنان در روستاهای توسعه‌نیافته و نیمه‌توسعه‌یافته، به علت انجام کارهای درآمدزا و کارهای خارج از منزل و ارتباطات قوی اجتماعی، از مدیریت بهتری نسبت به اداره امور منزل برخوردارند. لذا کمتر مورد بازخواست و آزار همسر خویش قرار گرفته‌اند.

جدول ۸: جدول توافقی برای نمایش حقوق زنان روستایی در خانه بر حسب میزان توسعه یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها						متغیرهای فرهنگی حقوق زن در خانه
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته		توسعه نیافته		
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc = ۰/۱۷۳ (P < ۰/۰۱)	۷۵	۴۵/۵	۳۵	۱۱/۴	۴	۹۰	۳۶	میزان قدرت مرد در خانه بلی
	۷۷	۵۴/۵	۳۲	۸۸/۶	۳۱	۱۰	۴	خیر
Tauc = ۰/۰۹۹ (P < ۰/۰۵)	۳۶	۲۸/۲	۲۲	۲۲/۲	۸	۱۵/۴	۶	آزار زن از سوی مرد بلی
	۱۱۷	۷۱/۸	۵۶	۷۷/۸	۲۸	۸۴/۶	۳۳	خیر

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۳.۳.۵. احقاق حق به مرد از طرف زن جهت همسر آزاری بر حسب سطح سواد زنان: طبق

اطلاعات موجود در جدول ۹، بین میزان سواد زنان و احقاق حق به مردان جهت آزار زنان، رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. بدین معنا که هرچه میزان سواد و آگاهی زنان افزایش یابد، کمتر به مردان حق می‌دهند که همسر خویش را مورد آزار قرار دهند. لذا در روستاهای توسعه‌یافته که میانگین سطح سواد زنان نسبت به روستاهای نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته بالاتر می‌باشد (جدول ۳)، زنان روستایی معتقدند که همسران آنها نبایستی نسبت به شریک زندگی خود، بی‌حرمتی نمایند. لازم به ذکر است که بر طبق یافته‌های موجود در جدول ۸، زنان روستای توسعه‌یافته، بیشتر مورد آزار همسران خویش قرار گرفته‌اند. لذا شاید بتوان این‌گونه نتیجه گرفت که زنان این روستا به علت ضرب و شتم فراوان، این حق را به همسران خود نمی‌دهند که زنان خود را در خانه اذیت نمایند.

جدول ۹: جدول توافقی برای نمایش حق زن آزاری از سوی مرد بر حسب میزان سواد زن

P	کل	بالا تر از ۱۲ سال		۸ تا ۱۲ سال		۵ تا ۸ سال		۱ تا ۵ سال		بی سواد		سواد زنان حق زن آزاری
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc = ۰/۳۰۸ (P < ۰/۰۰۰۱)	۷۰	۰	۰	۹/۰۹	۱	۲۶/۰۹	۶	۴۶/۱۵	۳۰	۵۸/۹۳	۳۳	بلی
	۸۶	۱۰۰	۱	۹۰/۹۱	۱۰	۷۳/۹۱	۱۷	۵۲/۸۵	۳۵	۴۱/۰۷	۲۳	خیر

○ سطح معنی‌داری با استفاده از آزمون آماری کندال مشخص شده است.

۴.۵. بررسی تاثیر توسعه یافتگی بر رضایت زنان روستایی از وضعیت خود

طبق یافته‌های موجود در جدول ۱۰، مشخص می‌شود که توسعه دارای تأثیر معنی‌داری بر رضایت زنان روستایی از وضعیت خود در سه روستای توسعه‌نیافته، نیمه‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته می‌باشد. اطلاعات مندرج در جدول ۱۰، نشان می‌دهد که ۵۱/۳ درصد زنان در روستای نیمه‌توسعه‌یافته، از وضعیت خود راضی هستند. در صورتی

که در روستای توسعه نیافته تنها ۷/۷ درصد زنان روستایی از وضعیت خود راضی هستند. هرچند که درصد کمتری از زنان روستایی در روستای توسعه یافته (۳۷/۲) نسبت به روستای نیمه توسعه یافته از وضعیت خود راضی هستند. شاید دلیل این امر را بتوان این گونه تفسیر کرد که در روستای نیمه توسعه یافته، تعداد بیشتری از زنان روستایی، در خارج از منزل مشغول به کار هستند. از آنجایی که آن‌ها احساس مطلوبی نسبت به موقعیت خود در جامعه دارند، لذا رضایت بیشتری نسبت به زن بودن خود و وضعیت فعلی خود دارند. این مطلب مشخص می‌کند که توسعه توانسته با ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان در جهت ارتقاء ارزش و مقام آن‌ها گام‌های اساسی بردارد. در حالی که در روستای توسعه یافته، به علت درآمد بالای خانوار، زنان تمایل به کارهای خارج از منزل ندارند و نسبت به روستای نیمه توسعه یافته رضایت کمتری از زن بودن خود دارند. لذا همیشه وجود عوامل اقتصادی نمی‌تواند رضایت خاطر زنان را فراهم آورد، بلکه ابعاد اجتماعی و فرهنگی توسعه نیز می‌تواند در جهت ارتقاء ارزش زنان روستایی و رضایت آن‌ها از جنسیت خود موثر باشد.

جدول ۱۰: جدول توافقی برای نمایش رضایت زنان روستایی از جنسیت خود بر حسب میزان توسعه یافتگی روستاها

P	کل	نوع روستاها						میزان رضایت زنان از وضعیت خود
		توسعه یافته		نیمه توسعه یافته		توسعه نیافته		
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
Tauc = ۰/۲۷۰	۵۲	۳۷/۲	۲۹	۵۱/۳	۲۰	۷/۷	۳	تمایل به زن بودن
(P < ۰/۰۰۰۱)	۹۷	۵۳/۸	۴۲	۴۸/۷	۱۹	۹۲/۳	۳۶	تمایل به مرد بودن
	۷	۹	۷	۰	۰	۰	۰	بی تفاوت بودن

○ سطح معنی داری با استفاده از آزمون کندال مشخص شده است.

۶. نتیجه گیری

زنان روستایی حدود نیمی از جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند که نقش آن‌ها در توسعه انکارناپذیر می‌باشد. اما متأسفانه نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال در فرآیند توسعه، آن گونه که باید و شاید، مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو تلاش‌هایی در سراسر دنیا آغاز شده است تا این غفلت را جبران کند. به طوری که لازمی دست‌یابی به توسعه پایدار، در نظر گرفتن نقش زنان و مشارکت بیشتر ایشان می‌باشد. جهت توجه به این مهم با انجام مطالعه حاضر مشخص شده است که در روستاهای توسعه یافته، تغییری در موقعیت زنان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشاهده می‌شود، اما این تغییرات همیشه مثبت نیستند و تنها در بعضی از جنبه‌ها مفید می‌باشند.

در مورد وضعیت اقتصادی زنان روستایی می‌توان گفت توسعه توانسته تأثیر مطلوبی بر افزایش درآمد کل خانوار در روستاها داشته باشد که در نتیجه افزایش درآمد خانوار، وضعیت اقتصادی زنان روستایی بهبود یافته است. از سوی دیگر انجام کارهای خارج از منزل بردرآمد زنان در روستای نیمه توسعه یافته تأثیرگذار می‌باشد. اما در روستای توسعه یافته، به دلیل افزایش سطح زندگی، زنان کمتر به درآمد خارج از منزل نیاز دارند، لذا میزان مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های خارج از منزل کاهش یافته و بیشتر به بهبود زندگی در منزل می‌پردازند. البته اشتغال زنان به صنایع دستی مثل قالی‌بافی در روستای توسعه نیافته بسیار بیشتر از روستای توسعه یافته بوده است. لذا سبب کاهش درآمد حاصل از آن به عنوان یک دارایی شخصی برای زنان روستایی می‌شود. لازم به ذکر است که توسعه تأثیر معنی داری بر استقلال زنان روستایی نداشته است.

در مورد وضعیت اجتماعی زنان روستایی جای تأمل است که توسعه تأثیر معنی داری بر بعد خانوار و در نتیجه مسأله‌ی کنترل جمعیت نداشته اما منجر به افزایش سطح سواد زنان روستایی شده و باعث ارتقاء آگاهی آن‌ها

گردیده است. برخلاف آن توسعه نتوانسته تأثیر مطلوبی در افزایش سطح سواد مردان و فرزندان داشته باشد. از لحاظ دسترسی به اعتبارات و خدمات آموزشی، نتایج حاصله نشان داده است که توسعه توانسته منجر به افزایش دسترسی زنان به اعتبارات در روستای نیمه توسعه یافته نسبت به روستای توسعه یافته و توسعه نیافته شود. توسعه بر تشکیل کلاس های آموزشی - ترویجی در روستاها مؤثر بوده، اما تأثیر معنی داری بر شرکت زنان روستایی در این کلاس ها نداشته است. تأثیر توسعه بر تشکیل کلاس های آموزشی - بهداشتی، در روستاها و شرکت زنان روستایی در این کلاس ها بگونه ای بوده که سبب کاهش شرکت زنان روستایی در کلاس های آموزشی - بهداشتی، به دلیل کم رنگ بودن رابطه بهورز روستا با زنان روستایی شده است. از طرف دیگر هرچند که در نتیجه توسعه، ساعات کاری زنان کوتاه تر شده و از شغل های دستمزدی خسته کننده راحت شده اند، اما نتوانسته تأثیر معنی داری بر میزان ساعات فراغت زنان از کار در خانه داشته باشد.

در مورد وضعیت فرهنگی زنان روستایی قابل ذکر است که از لحاظ مشارکت زنان در تصمیم گیری، توسعه دارای تأثیر عکس بر میزان مشارکت زنان روستایی در تصمیم گیری امور داخل و خارج از منزل می باشد. به طوری که میزان مشارکت زنان در تصمیم گیری امور خانواده، در روستای توسعه نیافته بالاتر از روستای توسعه یافته بوده است. البته توسعه تأثیر معنی داری بر قدرت تصمیم گیری زنان روستایی در امور خانواده نداشته و تنها در مورد مسافرت زنان روستایی به شهرهای مجاور، منجر به افزایش تحرک آنان گردیده است. تأثیر توسعه بر ایجاد منزلت زنان در خانه، با استفاده از کارهای درآمدزا و اشتغال خارج از منزل، به صورت عکس بوده و زنان در روستای توسعه نیافته، احساس منزلت بالاتری نسبت به دیگر روستاها داشتند. توسعه بر میزان زن آزاری از طرف مردان، تأثیر عکس داشته، به طوری که در روستای توسعه نیافته، زنان کمتر مورد آزار همسر خویش قرار گرفته اند. از طرفی توسعه با افزایش سواد زنان روستایی باعث شده که آنها حقی برای مردان خود قایل نشوند که به آزدن همسر خویش بپردازند. در نهایت توسعه توانسته بر میزان رضایت زنان روستایی از وضعیت خود در روستای نیمه توسعه یافته و توسعه یافته نسبت به روستای توسعه نیافته، تأثیرگذار باشد.

۷. پیشنهادها

باتوجه به یافته های به دست آمده از این تحقیق می توان موارد زیر را به عنوان پیشنهاد عنوان کرد:

- تشکیل تعاونی زنان روستایی جهت فراهم آوردن فرصت های شغلی و اعطای اعتبارات به آنها برای انجام فعالیت های درآمدزا به منظور تحصیل درآمد و ارتقای دارایی ایشان، به دست آوردن استقلال در خانواده، کسب منزلت در خانه و رسیدن به موقعیت اجتماعی مطلوب و مطرح در جامعه.
- ایجاد انگیزه و تشویق زنان روستایی به شرکت در کلاس های آموزشی - ترویجی و آموزشی - بهداشتی جهت افزایش و ارتقای آگاهی آنان و به دنبال آن پشتیبانی از زنان به منظور تبدیل انگیزه ها به عمل. لذا شناخت علمی زنان روستایی و برنامه ریزی جامع برای آنها در برنامه های توسعه ضروری به نظر می آید.
- شناخت تنگناها و موانع مشارکت زنان روستایی در تصمیم گیری های امور داخل و خارج از منزل و ارائه رهنمودهایی جهت رفع موانع موجود و تقویت نقش زنان در تصمیم گیری ها و مدیریت امور منزل.
- شناساندن اهمیت نقش زنان روستایی و پایگاه اجتماعی و حقوق آنها به مردان روستایی از طریق گسترش برنامه های آموزشی - فرهنگی در زمینه های تغییر و اصلاح نگرش مردان نسبت به توانایی ها و آزادسازی زنان روستایی و جلب حمایت ایشان به منظور ایجاد موقعیت بهتر برای زنان روستایی، چرا که قدرت زنان به میزان زیادی وابسته به خانواده می باشد.
- فراهم نمودن تسهیلات لازم برای برقراری تعادل میان نقش های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی زنان و مردان روستایی.

در نهایت می‌توان گفت که:

توسعه‌ای که تنها با در نظر گرفتن جنبه‌های تکنولوژیکی و فنی و عمرانی، طی طریق کند، در بسیاری از موارد ناموفق بوده و بر خلاف انتظار عمل کرده‌است. لذا توسعه بایستی با در رأس قرار دادن جنبه‌های روحی-روانی ابعاد وجود بشری و توجه به علوم روانشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی علاوه بر جنبه‌های فوق، برنامه‌ریزی و طراحی شود.

یادداشت‌ها

- | | |
|---|---------------------------|
| 1. Minnesota | 2. Gender and Development |
| 3. Iowa | 4. Boserup |
| 5. Stevens and Jabara | 6. Lesotho |
| 7. Development of Women and Children in Rural Areas | |
| 8. Saikia | 9. Otsson and Woudnel |
| 10. Amin and Pebley | |

منابع

الف. فارسی

- الوانی، سید مهدی و ضرغامی فرد، مژگان. (۱۳۸۰). نقش زنان در توسعه، تدبیر، ۱۲ (۱۱۳)، ۶۶-۶۳.
- جمشیدی، مژگان. (۱۳۸۱). پیامدهای توسعه روستایی برای زنان؛ مطالعه موردی شهرستان اقلید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز: دانشکده کشاورزی، بخش ترویج و آموزش کشاورزی.
- حبیبی، شهلا. (۱۳۷۶). سهم بی‌بدیل زنان در ارتقای بهره‌وری ملی، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار ملی بهره‌وری (۷-۸ خرداد)، گردآوری: سازمان بهره‌وری ملی ایران، انتشارات بصیر.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد. (۱۳۷۶). نقش زنان در توسعه، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۷۵). خانوارهای روستایی تحت سرپرستی زنان - نماد فقر و آسیب‌پذیری، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مساله فقر و فقرزدایی (جلد اول)، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- فنی، زهره. (۱۳۷۶). ساختار مشارکت زنان در توسعه کشاورزی، مجموعه مقالات گردهمایی زنان - مشارکت کشاورزی ۱۴۰۰، نشریه شماره ۳، انتشارات موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- گزارش تلفیقی گروه‌های مطالعاتی. (۱۳۷۶). شناخت زمینه‌ها و ویژگی‌های مشارکت زنان در کشاورزی، دومین گردهمایی از سلسله گردهمایی‌های نقش زن در کشاورزی، ضمیمه جلد چهارم، تهران: انتشارات موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- مرسلی، ابراهیم. (۱۳۷۹). تعیین درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی استان زنجان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.
- مهرابی بشرآبادی، حسین. (۱۳۷۶). بررسی اثر پیشرفت تکنولوژی کشاورزی بر وضعیت اشتغال و آموزش زنان روستایی در ایران، مجموعه مقالات گردهمایی زنان - مشارکت کشاورزی ۱۴۰۰، نشریه شماره ۳، انتشارات موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

ورزگر، شراره. (۱۳۷۶). پیشگفتار، **مجموعه مقالات گردهمایی زنان - مشارکت کشاورزی ۱۴۰۰**، نشریه شماره ۳، انتشارات موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.

ب. انگلیسی

Bird, SH. R., Sappand, S. G. and Lee, M. Y. (2001). *Small Business Success in Rural Communities: Explaining the Sex Gap*, **Rural Sociology**, 66 (4), 507-531.

Chiappa, M. B. (1994). *Minnesota farm Women and Sustainable Agriculture*, **Indigenous Knowledge and Development Monitor**, 2(3), 16.

Christy, R. G. and Thirunavukkarasu, M. (2002). *Socio-Economic Dimension of Female Participation in Livestock Raring: A Case Study in Tamil Nadu*, **Indian Journal of Agricultural Economics**, 57(1), 99-103.

Giele, K. (1994). *Women's Work and Women's Lives*, **Rural Sociology**, 59 (3).

Haney, W. G. and Miller, L. C. (1991). *U.S. Farm Women, Politics and Policy*, **Journal of Rural Studies**, 7(112), 115-121.

Hare, D. (1999). *Women's Economic Status in Rural China: Household Contribution to Mal-Female Disparities in the Wage-Labor Market*, **World Development**, 27 (6), 1011-1029.

Kaur, M. and Sharma, M. L. (1991). *Role of Women in Rural Development*, **Journal of Rural Studies**, 7(1/2), 11-16.

Kazi, S. (1995). *Rural Women, Poverty and Development in Pakistan, Asia-Pacific*, . **Journal of Rural Development**, (from Rural Development Abstracts, 1996, 19(2), Abstract No. 619), 5(1), 78-92.

Krejcie, R. N. and Morgan, D. (1970). *Determining Sample Size for Research Activities*, **Educational and Psychological Measurement**, 30, 607-610

Lephoto, H. M. (1995). *Educating Women for Impoverment in Lesotho*, **Convergence (Toronto)**, (from Rural Development Abstracts, 1996, 19(2), Abstract No. 609). 28(3), 5-13.

Madheswaran, S. and Dharmadhikary, A. (2001). *Impovering Rural Women Through Self-Help Groups: Lesson from Maharashtra Rural Credit Project*, **Indian Journal of Agricultural Economics**, 26(3), 427-443.

Mclaughlin, D. K. and Sachs, C. (1988). *Powerty in Female-Headed Housholds: Residential Differences*, **Rural Sociology**, 53(3), 287-306.

Mishra, S. (1994). *Women's Indigenous Knowledge of Forest Management in Orissa (India)*, **Indigenous Knowledge and Development Monitor**, 2(3), 3-5.

Pretes, M. (1997). *Development and Infinity*, **World Development**, 25(9), 1421-1430.

Schuster, I. (1982). *Recent Research on Women in Development*, **Journal of Development Studies**, 18(4), 511-529.

Shaver, F. M. (1991). *Women, Work and the Evolution of Agriculture*, **Journal of Rural Studies**, 7(1/2), 37-43.

Shibya, K. (1993). *The Impact of Economic Development on Rural Women in China*, The United Nations University, Available at: www.una.edu/unupress/unupbooks/uuzoie/uuieo.htm.

Vlassoff, C. (1994). *From Rages to Riches: the Impact of Rural Development on Women's Status in an Indian Villages*, **World Development**, 22(5), 707-719